

۲۸۰

ژاله اصفهانی

(۱۳۰۰)

□

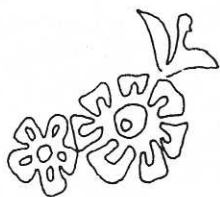
نسیمی این پیام آورد و بگذشت
«چه خوش بی مهربونی از دو سر بی».
جوان نالید زیر لب به افسوس:
«که یکسر مهربونی در دسر بی».



ژاله اصفهانی (سلطانی)

ژاله اصفهانی (سلطانی)، در سال ۱۳۰۰ در اصفهان پا به جهان نهاد. پس از به پایان رساندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۲۶، در سن ۲۵ سالگی، به همراه همسرش ناگزیر به مهاجرت از ایران شد و به اتحاد شوروی رفت. در نخستین بخش زندگی در مهاجرت، دوره ۵ ساله ادبیات را در باکو به پایان رساند، و با آموختن زبان آذربایجانی، بیش از هزار بیت از سروده‌های سخنوران کلاسیک و معاصر آذربایجان را به شعر فارسی برگرداند. سپس در سال ۱۳۳۳ همراه همسر و دو پسر خود برای ادامه تحصیل به مسکو رفت و در سال ۱۳۳۹ با درجه دکترا در رشته ادبیات از دانشکده دولتی «لامانوسف» مسکو، فارغ‌التحصیل شد. با آغاز کار علمی در انستیتوی ادبیات جهان ماکسیم گورکی، رساله‌ای به نام «نیما یوشیج - پدر شعر نو فارسی» به زبان روسی در مسکو منتشر ساخت. این

کتاب نخستین اثری است که در اتحاد شوروی دربارهٔ نیما به چاپ رسیده است. ژاله در سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشت و پس از چند سال به لندن رفت و هم‌اکنون نیز در آن جا زندگی می‌کند. وی علاوه بر سرودن چند کتاب شعر، «نغمه‌های ایرانی» سرگشتی یسه‌نین را نیز به فارسی برگردانده است.



دفترهای شعر:

گل‌های خودرو (؟ - ۱۳۲۳)

مجموعه شعر ژاله زنده‌رود (مسکو - ۱۳۴۴)

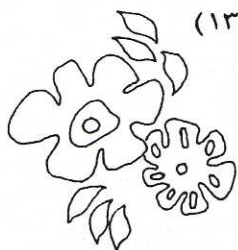
اگر هزار قلم داشتم؛ برگزیده اشعار (حیدریابا - ۱۳۶۰)

البرز بی‌شکست (لندن - ۱۳۶۲)

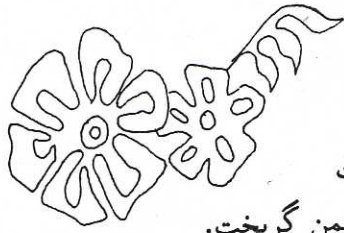
ای باد شرطه (لندن - ۱۳۶۵)

خوش‌حاشی (لندن - ۱۹۹۲)

سرود صبا (لندن - ۱۹۹۴)



شعر ژاله، شعری است رمانتیک و غمگین، آمیخته با حسرت گذشته‌ها، درد غربت و دوری از میهن، با گرایشی به مبارزهٔ اجتماعی و آرزوی بهروزی انسانها که با احساسی نیرومند، همراه با سادگی و صراحت و گرمی و صمیمیت بسیار، بیان می‌شود. درعین گرایش به شیوهٔ آزاد نیمایی، در سروده‌هایش رد پای از تأثیر شعر کهن فارسی به چشم می‌خورد.



انتظار

امسال هم بهار پر از انتظار رفت
هر برگ گل پرنده شد و از چمن گریخت.
باز آن بنفشه‌ها که به یاد تو کاشتم
اشک کبود سبزه شد و روی خاک ریخت.

□

از بس که عمر تلخ جدایی دراز شد
ترسم مرا ببینی و شناسی این منم.
گر سر نهم به کوه و بیابان، شگفت نیست
دیوانه غم تو و دوری میهنم.

سال ۱۳۴۰

گیاه وحشی کوهم

گیاه وحشی کوهم، نه لاله گلدان
مرا به بزم خوشی‌های خودسرانه مبر
به سردی خشن سنگ خو گرفته دلم
مرا به خانه مبر
زادگاه من کوه است.

□

ز زیر سنگی، یک روز سر زدم بیرون